



قال الله تبارك و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

مراتب شناخت خداوند

شناسنامه مطلب	
t-117	کد مطلب
تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به خدا	رده
اصلاح اندیشه، توحید افعالی، توحید صفاتی، توحید ذاتی	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

قرآن کریم در سوره یس آیه ۸۲ وقتی صحبت از وجود می‌شود می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

با لفظ إِنَّمَا حصر کرده است. یعنی منحصرأ شأْنِیت خدا این است. (امر، به معنای دستور نیست). هنگامی که اراده کند شیئی را، به آن شیئی می‌فرماید، باش و آن موجود می‌شود؛ پس شیئی وقتی موجود می‌شود که در اراده خدا قرار گیرد. قبل از این که شیئی، شیئی باشد، اراده خدا است، که تا اراده می‌کند، شیئی، شیئی می‌شود. «یقول» نه این که با یك لفظ بفرماید؛ بلکه اصلاً این فعل خداست. تا اراده تعلق بگیرد، فعل ظاهر شده و شیء، موجود می‌شود.

مراتب شناخت خداوند:

اگر کسی به فطرت خود برسد و شناختی را که در مراحل توحیدی است، پیدا بکند، می‌فهمد که موجودات فعل خدا هستند، بنابراین آمادگی برای توحید افعالی را پیدا می‌کند. اگر بتواند بالا برود و به صفات خدا برسد، توحیدش، توحید صفاتی می‌شود.

مثالی عرض می‌کنیم (البته بلا تشبیه -نستعید بالله- فقط به خاطر تقریب به ذهن مطرح می‌شود):

ما وقتی به کسی می‌خواهیم شناخت پیدا کنیم، نزدیک ترین چیزی که شناخت پیدا می‌کنیم، افعال اوست: حرفی، کاری، فعلی از او صادر می‌شود، از افعال او مستقیماً و سریعتر از هر چیز دیگر شناخت پیدا می‌کنیم. یعنی افعال او، ظهور صفات اوست و از این جهت افعال ظاهرتر از صفات نفس است. بنابراین شناخت به وسیله افعال، زودتر فراهم می‌شود. اما هنوز، حقیقت نفس او برای ما باطن و مخفی است. آن چه که از آن نفس، ظهور کرده، صفاتی بوده که از آن صفات، این افعال بروز کرده است.

مثلاً کسی که نجاری می‌کند، صفتِ علمِ نجاری در او هست. ظاهرتر از آن صفت، کارِ نجاری اوست و یا شاعری شعری زیبا می‌سراید، صفت شاعری در او هست ولی شعر او (فعل او) ظاهرتر از آن صفت است. پس شناخت به افعال، نزدیک تر از شناخت صفات اوست و شناخت به افعال، به لحاظ ظهورش زودتر است از این که انسان به آن نفس، شناخت پیدا کند. منتها هنوز، صفات او و ذات حقیقت نفس او، در غیب است. تا این که آن قدر شناخت به افعال، قویتر شود که انسان به صفات آن نفس هم،

شناخت پیدا کند. و بعد هم آن قدر پیش برود که آن نفس و ذات او برای او حاصل بشود. برای این که این افعال، هرچه به آن نفس نزدیک می‌شود، یکی می‌شود و هرچه به بیرون تابش پیدا می‌کند، کثرت پیدا می‌کند.

وقتی می‌بیند، بی‌شمار «دیدن» وجود دارد ولی وقتی شعاعش به درون می‌رسد يك صفت بیشتر نیست و آن «دیدن» است. خود صفت، يك چیز بیشتر نیست و آن خود شخص «بیننده» هست و لاغیر. شنیدن نیز همینطور است: می‌شنود، خواهد شنید و... بی‌شمار فعل است، اما این‌ها از صفت شنونده بروز پیدا می‌کند. ظهور شنونده، فعل‌هایش شد، مانند شنیدن، می‌شنود و... اما وقتی به باطن می‌رود، يك صفت می‌شود و آنهم «شنونده». صفات دیگر مانند علم، اراده، قدرت و... همینطور است.

به همین شکل اگر به رأس نقطه مرکزی برویم، نفس آن شخص می‌شود و دیگر صفت بینایی و شنوایی نیست، اراده و قدرت و... نیست. همه در يك فضای بالاتر رفتند و تبدیل به حقیقت نفس شدند. از این حقیقت نفس، اگر مدام به طرف باطن برویم آنگاه یکی می‌شود. حالا که من صحبت می‌کنم، قبل از این که صحبت باشد، صفت گویایی من بود و قبل از آن «من» بودم. اما قبل از این فعل، من بودم. بعد از این فعل، من هستم. با این فعل، من هستم، حین این فعل، من هستم. پس این فعل که ظهور پیدا می‌کند و فعل صادر می‌شود (صحبت کردن)، با يك دید سطحی هم قابل شناخت و ارتباط است، اما درك حقیقت «من» در باطن این فعل، يك معرفت دیگری می‌خواهد.

پس بنده وقتی صحبت می‌کنم، همچنانکه آن فعل روی آن صفت گویایی انجام می‌گیرد، به لحاظ آن صفت، این فعل از اسمی صادر می‌شود. آن صفت در مقام فعلیت فعل به صورت فعل، ظهور پیدا کرد اما این فعل از اسمی صادر می‌شود تا به فعلیت برسد. در این آیه هم خداوند بلا تشبیه همین مسأله را می‌فرماید.

«أَمْرُهُ» (امر او) یعنی شأنیت خدا این است که تا اراده، ظهور پیدا می‌کند، فعلیت هم ظهور پیدا می‌کند. پس اگر ما بتوانیم بطور حنیف و با توجه به این قوانین به فعل الهی توجه کنیم، ما را به توحید افعالی و صفاتی رسانده و به آن آگاهی می‌رساند. ما اگر به فطرت برسیم، حس می‌کنیم که چگونه از مخزن وجود، تولید می‌شویم؛ توحید افعالی این است. تا به این برسد، آمادگی پیدا می‌کند که به توحید صفاتی و

اسماء الله برسد، و همین طور... . انبیاء و اولیاء الهی و بزرگان و... چنین قابلیت‌هایی داشتند که به توحید ذاتی برسند.

راه رسیدن به فطرت کجاست؟ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ». اتفاقاً در آخر آیه می‌فرماید: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱. این چه علمی است که بیشتر مردم به آن نمی‌رسند؟ اصلاً نمی‌شود رسید مگر با توجه تام و تمام و بدون هیچ گرایش خلاف واقع به این قوانین، که اسمش «دین» است. وقتی به آن فطرت رسیدیم، این شبهه‌ها برطرف می‌شود.

کتاب فطرت، پایگاه ندای پاک فطرت

^۱ آیه ۳۰ سوره روم، فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند